

نگاهی به نمایشگاه «امپراطوری فراموش شده»

در راه بازگشتم از «تورنتو»، چند روزی در لندن ماندم تا نمایشگاه «امپراطوری فراموش شده: جهان ایران باستان» را که در موزه بریتانیا برگزار شده بود و به معرفی فرهنگ و تمدن ایران عصر هخامنشی می پرداخت، بینم.

وقتی قرار شد برای همسرم توضیح بدهم که چرا باید این چند روز را به خاطر این نمایشگاه در لندن بمانم، اشاره کردم که نمایشگاه اهمیتی استثنایی دارد برایم و فرصتی است که فقط «یک بار در طول عمر» نصیب آدم می شود. نمایشگاه را که دیدم نظرم برگشت، چرا که از چهارصد و پنجاه شیء عرضه شده، چهارصدتایی را می شد، و می شود، در دو سه موزه تماشا کرد؛ بخش عمده آثار از سه موزه مهم «بریتانیا»، «لوور» و «موزه ملی ایران» فراهم آمده که هر سه موزه قابل دستیابی اند.

نمونه های دیده نشده - یا کم تر دیده شده - را می شد از موزه های دورافتاده و یا مجموعه های خصوصی امانت گرفت که به خاطر بی توجهی - یا وقت کم و یا برنامه ریزی مختصر و ناکامل - برگزارکنندگان موزه بریتانیا صورت نگرفته بود. در همین زمینه، طراحان نمایشگاه می توانستند اشیاء تراز اولی را به این مجموعه علاوه کنند تا تصویر کامل شود و فقط به عنوان یک مثال ساده، می شد از آثار بی نظیر و شگفت انگیز هخامنشی موزه «میهو»ی ژاپن - ساغرهای نقره ای یا سراسب و شیر، دستبند و گردن بند طلا با خمیر فیروزه، ساغر شیشه ای با سراسب، جام نقره ای طلاکوب - و نیز از مجموعه

هوشنگ محبوبیان - دو پیکره برنزی زنان ایستاده - و از مجموعه ملی شهر دوشنبه تاجیکستان - غلاف خنجر عاج - و از صدها شیء ممتاز دیگر استفاده کرد و امانت گرفت.

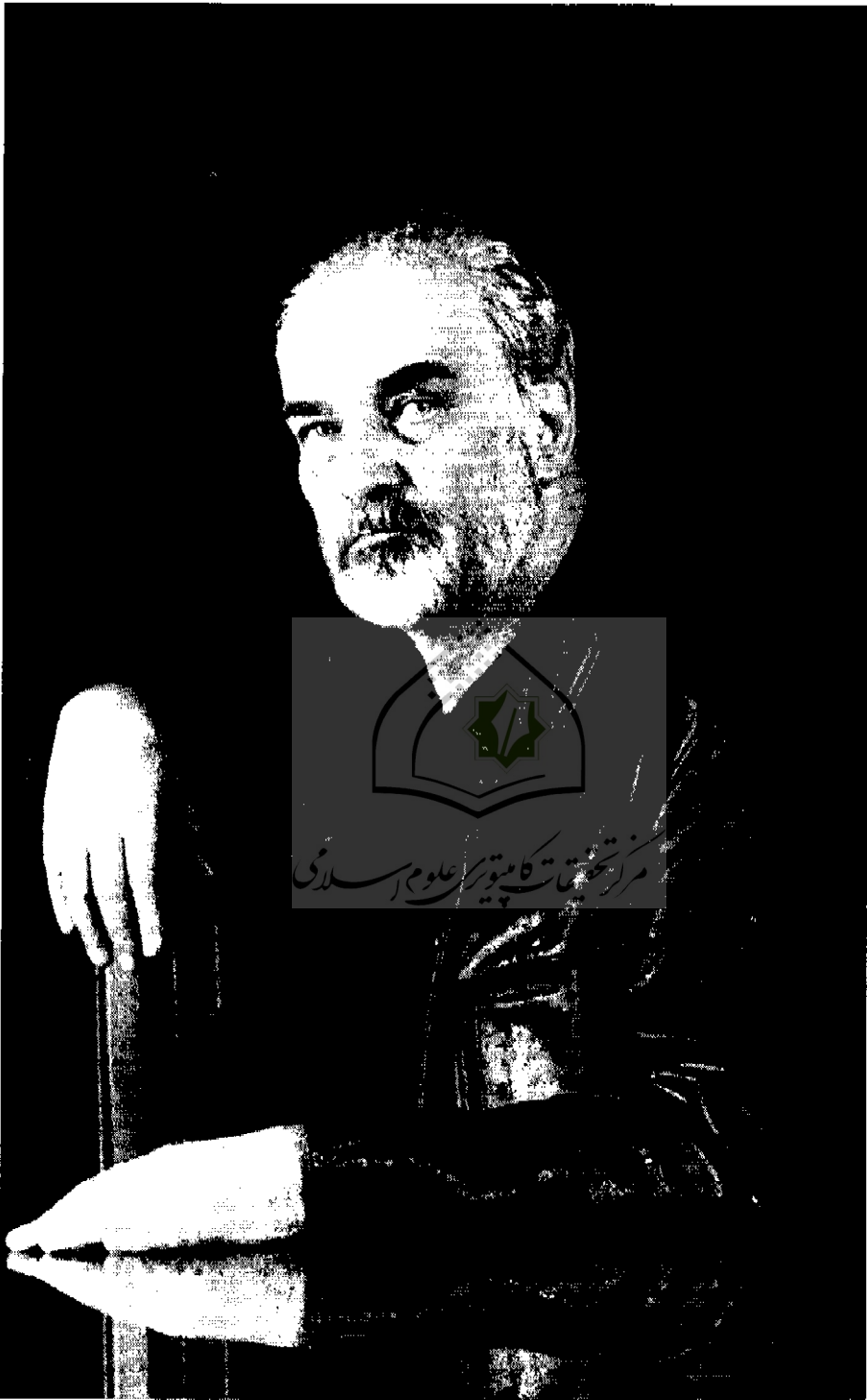
نام نمایشگاه نامربوط و ناکامل است. «امپراطوری فراموش شده» اسم بی معنا و پرتی است. هخامنشیان کجا فراموش شده‌اند؟ حتی اگر هیچ نمونه‌ای از این تمدن باقی نمانده بود، تنها متونی که دشمنانشان - یونانی - ها در ستایش و یا در ضدیت با آنان نوشته‌اند کفایت می‌کرد تا جایگاهشان در تاریخ بشری ماندگار شود. فراموش نشده‌اند چون کتیبه‌هایشان خوانده شده، تاریخشان به دقت ثبت شده، لغت‌هایشان در مکالمه‌های روزمره ما به کار می‌رود، نام‌هایشان را بر روی فرزندانمان می‌گذاریم و آثار هنری فاخرشان زینت بخش هر موزه‌ای است.

عنوان بعدی نمایشگاه - یعنی «جهان ایران باستان» - هم به موضوع اصلی نمایشگاه که «تمدن هخامنشی» باشد اشاره ندارد. ایران باستان از ماده‌ها تا ساسانیان را دربر می‌گیرد و نه در روی جلد کاتالگ نمایشگاه و نه در پوستره‌های آن نام «هخامنشیان» نیامده است.

۱۵۷

این نام‌گذاری، مورد مخالفت برگزارکنندگان و امانت‌دهندگان ایرانی نمایشگاه قرار گرفته بود که ظاهراً تأثیر چندانی نداشته و موزه بریتانیا بر همین نام بی‌معنا پافشاری کرده است. هسته مرکزی و اصلی نمایشگاه، آثار هخامنشی موجود در موزه بریتانیا است - که کم هم نیست - اما بسیار دیده شده است، و مهم‌ترین بخش آن گنجینه مشهور «اوخوس» است که در قرن نوزدهم میلادی، انگلیسی‌ها از تاجران عتیقه در تخت کیقباد - کناره آمودریا (جیحون) - کشف و خریداری کردند و شامل ده‌ها قطعه شیء طلای هخامنشی است. چند شیء دیدنی دیگر این موزه، بشقاب‌های نقره‌ای هخامنشی است که مهم‌ترینشان بشقاب نقره‌ای بزرگی است با یک ردیف نوشته به خط میخی پارسی که نام صاحب آن - اردشیر اول هخامنشی - را معلوم می‌کند و موزه بریتانیا ده سال پیش آن را - از کجا؟ - خریداری کرده است، و می‌شود اشاره کرد به آن ریتون نقره‌ای نفیسی با سر عقاب شاخدار، که از عالی‌ترین نمونه‌های گنجینه موزه بریتانیا است.

بخش عمده دیگر نمایشگاه، آثاری است که از موزه لوور امانت گرفته شده، از جمله، اشیایی که به همراه جسد زنی خفته در تابوتی برنزی، در آغاز قرن بیستم، ژاک دومورگان فرانسوی در شوش کشف کرد. اشیاء تزئینی کم‌نظیر این مجموعه سال‌هاست



The World of Achaemenid Persia

CONFERENCE

29 SEPTEMBER - 1 OCTOBER 2005

CLORE EDUCATION CENTRE, BRITISH MUSEUM, LONDON

که در تالار ایران موزه لوور به نمایش گذاشته شده‌اند و تازگی چندانی ندارد. تابوت و استخوان‌ها و اشیاء را نمونه‌سازی و قالب‌گیری کرده و در کنار اشیاء اصلی این نمایشگاه قرار داده‌اند - که این تازگی دارد.

نگهبان نیزه‌دار پارسی - ساخته شده از آجرهای برجسته لعابدار - که در شوش کشف شده، همراه با همتای متعلق به موزه بریتانیای خود، نمونه مختصری از مجموعه گران‌بهای کاشی‌های هخامنشی متعلق به موزه لوور را به نمایش می‌گذارد. جز این‌ها، یکی از زیباترین قطعه‌های به جا مانده از آن دوران، یعنی دسته نقره‌ای ظرفی، به صورت بز بالرداری که دو پایش را بر سر «بس» تکیه داده و در حال جهیدن است، از همین مجموعه لوور می‌آید که بسیار تماشایی است.

آثاری که از ایران ارسال شده، مجموعه قابل توجه و پراهمیتی است: از لوح نقره‌ای داریوش اول که از زیر پاگرد ورودی کاخ آپادانا به دست آمده (و جفت طلایی دزدیده شده آن همچنان مفقود است و انگار آرام آرام دارد از یادها می‌رود و کسی زحمت سؤال و تعقیب آن را متحمل نمی‌شود) تا ریتون طلایی با سر و دستان شیر بالدار (که بر سر اصالت آن همچنان حرف و سخن بسیار است و حدود چهار سال پیش از پاریس خریداری شده است) و مجسمه سگ نشسته - که بخش اعظم سر و گردن آن مرمتی نه چندان استادانه و دقیق دارد - و قطعاتی از نقش برجسته‌های تخت جمشید و کاسه

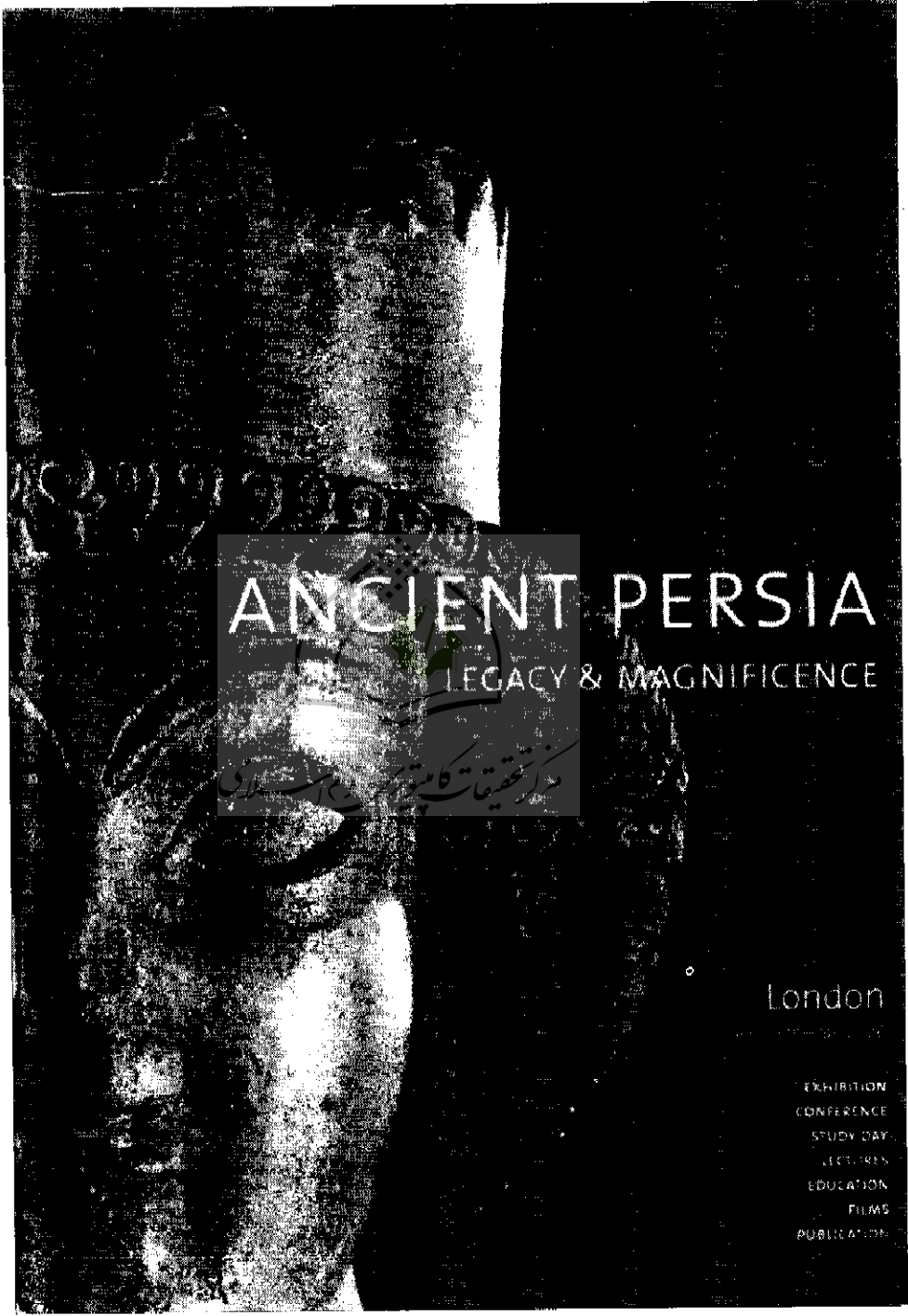
طلایی با نام «خشایارشا» - که ظاهراً در همدان یافته شده و دربارهٔ اصالت آن هم تردیدهایی هست - و چند پلاک برنزی و طلایی عالی که بر روی درها و دروازه‌ها نصب می‌شده، و چند جفت گوشوارهٔ طلایی زیبا که در پاسارگاد کشف شده و دو قطعه سنگ لاجورد، یکی نقش برجستهٔ گاو بالدار مجموعهٔ موزه رضا عباسی و دیگری سر ظریف و بی‌همتای یک شاهزادهٔ هخامنشی، تماماً از انتخاب سنجیدهٔ مسئولین ایرانی نمایشگاه حکایت می‌کند.

نکته‌ای که جای سؤال باقی می‌گذارد این است که اگر ریتون شیر طلایی و کاسهٔ خشایارشا برای نمایشگاه انتخاب شده‌اند، چرا از مجموعهٔ مفصل بشقاب‌های طلایی (معروف به مجموعهٔ کوتولاکیس) موزهٔ رضا عباسی نمونه‌هایی ارسال نکرده‌اند؟ چون مشابهت ساخت این اشیاء بسیار زیاد و غیرقابل چشم‌پوشی است و احتمال می‌رود همه از یک کارگاه بیرون آمده باشند؛ چه اصیل و چه ساختگی. دیگر این که، حالاً که این اشیاء طلایی به خارج از ایران ارسال شده‌اند، آیا بهتر نیست مسئولین ایرانی نمایشگاه از این فرصت استفاده کنند و بخواهند تا آزمایش‌های لازم برای تعیین و تشخیص اصالت این نمونه‌ها انجام شود؟ با در نظر گرفتن این نکته که پیشرفت‌های چشمگیری در زمینهٔ آزمایش لابراتوری اشیاء طلایی و نقره‌ای در دههٔ اخیر حاصل شده، این فرصت مطلوب می‌تواند پاسخی لازم و درست برای سؤال‌های همیشگی را فراهم کند.

بی‌تردید، نمایشگاه از آثار بسیار مشهور هنر هخامنشی خالی نیست و نمونه‌هایی - هر چند همیشه در دسترس و در ویتترین موزه‌ها - مانند لوح گلی کوروش کبیر و مهر سلطنتی داریوش کبیر و خنجر طلایی مجموعهٔ اوخوس، همچنان زینت‌بخش نمایشگاه است.

تا یادم نرفته اشاره کنم به جر و بحث‌هایی که در زمینهٔ ارسال یا عدم ارسال آثار از ایران در گرفته بود و پیش‌تر هم، در مصاحبه‌ای مختصر، نظرم را بیان کرده بودم که امانت دادن اشیاء موزه‌های ما به خاطر برپایی نمایشگاه‌های معرف تمدن و هنر ایرانی جای چون و چرای چندانی ندارد. در دوران بحرانی کنونی که به خاطر سیاست‌گذاری‌های جهانی، ترجیح داده می‌شود فرهنگ‌های معتبر و دیرین و مداوم تا به امروز، انکار یا معوج نمایانده شوند، نمی‌شود ساکت نشست و به «انبارداری» پرداخت و نامش را گذاشت «موزه‌داری»! برپایی همین نمایشگاه موزهٔ بریتانیا هم ظاهراً به خاطر جبران «فراموش شدگی» تمدن هخامنشیان است که - به تعبیر یونان‌مدارها - «بربر» نامیده می‌شدند! اگر

۱۶۱



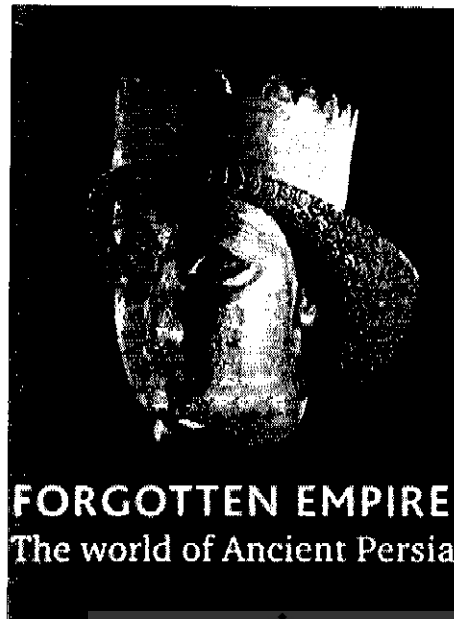
ANCIENT PERSIA

LEGACY & MAGNIFICENCE

موزه کاخ مترواح اسلامبول

London

- EXHIBITION
- CONFERENCE
- STUDY DAY
- LECTURES
- EDUCATION
- FILMS
- PUBLICATIONS



● سر شاهزاده هخامنشی از سنگ لاجورد قرن پنجم قبل از میلاد

در چنین گیر و داری، و به خاطر مسائل فرعی، قرار باشد که اصل مسئله «عرضه تمدن ایرانی» را معطل و مسکوت بگذاریم، فرصت‌های زیادی از دست خواهد رفت. می‌ماند گرفتن تضمین‌های لازم و پیش‌بینی‌های مناسب که ضریب صدمه و خطر ضمن حمل و نقل را به صفر برساند، که کار چندان پیچیده‌ای هم نیست.

مرکز حقیقت‌آمیز علوم اسلامی

تمدن ایران عصر هخامنشی از نقطه اوج‌های تمدن ملتی است که نخستین امپراطوری جهان باستان را ساخت و شکل داد.

این تمدن موفق شد در مدتی کم‌تر از یکصد سال، حاصل جمع تمامی تمدن‌های پیشین و مجاور خود را به صورت ترکیبی عالی و معتدل و متوازن درآورد و این الگورا از هند تا لیبی و یونان بگستراند. بدیهی است این تمدن بر مبنای باورداشت‌ها و نظام خاص خود عمل کرد و بی آن‌که در تغییر شکل تمدن‌های سرزمین‌های گشوده شده و جایگزینی خود اصرار بورزد، قادر شد جهانی «چند فرهنگی» را، تا به بیش از دوست سال، تمشیت دهد و اداره کند. سازمان نظامی و اداری هخامنشیان و تساهل آنان در برابر فرهنگ‌هایی از جنس و نوع دیگر - نظیر بابلی‌ها و مصری‌ها و یونانیان - امکان آشتی و «گفتگوی تمدن‌ها» را فراهم آورد.

رعایت حقوق مردمان گوناگون و حمایت از بازرگانی و خودداری از کین‌ورزی‌های

قومی و نژادی، بستر اصلی چنین مفاهمه‌ای شد و مظهر و نماد نمایشی این تفکر، به صورت معماری شکوهمند تخت جمشید درآمد که هر گوشه آن اشاره‌ای است به این تعامل میان ملل متنوع.

هنر هخامنشی آمیزه‌ای است فرهمند، چند وجهی، نجیب و ملایم و ظریف، و در عین حال، بسیار عظیم و پرابهت. وقاری دارد برآمده از قدرت و عظمت و اعتماد و خودباوری. نه از سبیت و کشتار ستایی آشوریان نشانه دارد و نه از مرگ‌اندیشی مصریان و - البته - نه از آزادگی و انسان‌گرایی یونانیان.

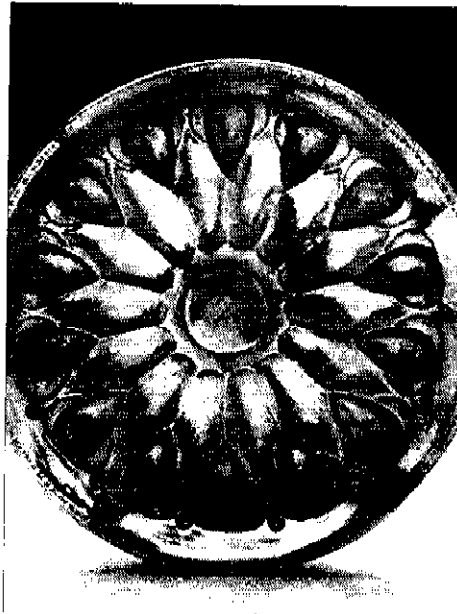
رابطه هخامنشیان و یونانیان هم هیچ‌گاه رابطه‌ای یکسره عنادورز و سلبی - از هر دو سو - نبوده است و فراز و فرودهای تاریخی دوست ساله‌ای را گذرانده است و تقابل این دو جهان‌بینی، بهره‌وری‌های درازمدت و کوتاه‌مدت خود را برای هر کدام داشته است و حیف که پس از حمله اسکندر و داعیه او در یونانی کردن جهان، یونان نیز همانقدر آسیب دید که ایران فتح شده - و کم‌تر به این نکته اشاره می‌شود.

نمایشگاه موزه بریتانیا قصد این را دارد تا وجوه مختلف تمدن ایران هخامنشی را - از معماری و زبان و خط و فلزکاری تا حمل و نقل و زرگری و حجاری - به نمایش بگذارد و به نوعی، جایگاه «دریغ شده» - و نه «فراموش شده» - این تمدن عظیم را بازسازی کند و به جا آورد.

بازتاب‌های متفاوت این نمایشگاه در اروپا و لندن - که در چند جا و در مقاله‌هایی گوناگون و گاه سطحی همچنان به مقایسه همیشگی و نامربوط تمدن یونانی و هخامنشی پرداخته‌اند - گسترده و متعدد بود و حضور و همراهی شخصیتی چون «جان کرتیس» در برنامه‌ریزی نمایشگاه و تدوین کاتالگ آن مفید و مغتنم. این کاتالگ - با طرح روی جلد و صفحه‌آرایی پیش پا افتاده و متوسط و بدون جلد ضخیم - به کتابفروشی‌ها عرضه شده و از حیث نفاست به پای کاتالگ‌های نمایشگاه‌های هم‌زمان خود، «هنر چین» و یا «روبنس در آغاز»، نمی‌رسد.

کاتالگ اما، شکل و ظاهرش به کنار، مقاله‌های فشرده و دقیقی دارد از صاحب‌نظرانی مانند پیر بریان، جان کرتیس، شاهرخ رزمجو، نایجل تالیس و دیگران، که از مقاله اندرو مدوز درباره سازمان اداری هخامنشیان بسیار آموختم.

مجموعه عوامل تبلیغاتی و اطلاع‌رساننده نمایشگاه تا به این جا خوب و درست عمل کرده و تقریباً در همه رسانه‌ها - از تلویزیون بی‌بی‌سی تا روزنامه چپی گاردین -



● بشقاب نقره اردشیر دوم قرن پنجم میلادی

منعکس و مطرح شده است.

از متروی «تاتنهام کورت رود» که به طرف موزه بریتانیا راه می‌افتیم - همراه با آیدین عزیززاده - باران هم می‌گیرد؛ اول پراکنده و بعد ریز و تند. پسر و دختری در پیاده‌رو بگومگویشان می‌شود. پسرک با لگد دخترک را سرنگون می‌کند و ناسزاگویان می‌رود. می‌رویم دخترک را از روی زمین بلند کنیم که پسرک سر می‌رسد و همراه دخترک بیچ کنان راه می‌افتند و دست همدیگر را می‌گیرند. جمعیت انبوهی در حال آمد و شد از دروازه ورودی موزه است. ایرانی‌ها زیادند و به راحتی قابل بازشناسی. اعلان عظیم نمایشگاه از ایوان بلند موزه به پایین آویخته است و در اهتزاز باد و باران، تاب می‌خورد. اعلان، طرح ساده و خلاصه‌ای دارد از شیری در حال دریدن گاو، و با خطوط قرمز بر روی زمینه آبی ساده، که بسیار ابتدایی و ناشیانه کار شده، - اگر کار یکی از شاگردان من بود حتماً مردودش می‌کردم!

در صحن داخلی موزه انبوه ایرانیان موج می‌زند؛ دوهزار نفر می‌شوند. شاد می‌شویم از این استقبال، اما بعداً می‌فهمیم حضرات نه برای دیدار نمایشگاه، که برای شرکت در مراسم نقالی اردوان مفید - شاید هم بهمن مفید، یادم رفته - جمع شده‌اند. آقایی هم لباس محلی پوشیده و با خط نستعلیق اسم مردم را بر روی کاغذ می‌نویسد و می‌فروشد

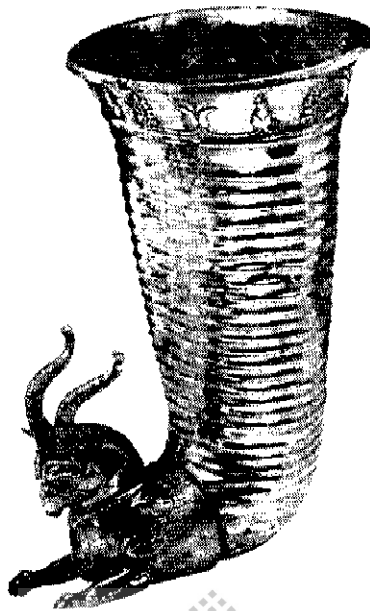
به آنها. غلغله‌ایست.

می‌رویم بلیط بخریم، معلوم می‌شود بلیط ساعت یازده و نیم تمام شده و باید بلیط ساعت دوازده و نیم را بخریم - و گرسنه می‌مانیم چون همه ساندویچ‌های مزخرف رستوران صحن موزه را هموطنان خورده‌اند و تمام کرده‌اند.

نمایشگاه بازدیدکننده بسیار دارد - و اغلب انگلیسی. از تماشای فضای تنگ و محقر نمایشگاه جامی خوریم: در سطحی مختصر، و با دیواره‌های جداکننده، اطاقک‌ها و راهروهای باریکی را از کار درآورده‌اند که نه جای حرکت دارد و نه جای ایستادن و تماشا کردن. تنگ‌نایست.

در اطاق - نه، اطاقک، نه، راهرو - دوم قالب‌گیری‌هایی قدیمی و زمخت و ناهنجار از نقش برجسته‌های کاخ صد ستون و پله‌های کاخ تچر را بر دیوارهای مقابل هم نصب کرده‌اند که کار استادی مانند «اسماعیل مظلومی» خودمان ده‌ها بار دقیق‌تر و بهتر از آنهاست. مجسمه ایستاده داریوش هم وضعیت بهتری ندارد. نمونه‌ای از سرستون ظریف موزه ملی ایران را هم کج و کوله بازسازی کرده‌اند، و فکر می‌کنم چه خوب شد این سرستون - و آن سرستون بزرگ گاو با سر انسان - را در آخرین لحظات از ایران نفرستادند، چون چه طور می‌شد از فاصله یک متری، این پیکره‌های عظیم را درست تماشا کرد؟

ویرین‌های متعددی را روی دیواره‌ها کار گذاشته‌اند و صدها شیء کوچک و بزرگ را کنار هم چیده‌اند - که چپانده‌اند. ویرینی که به ظرف‌های طلا و نقره هخامنشی اختصاص دارد شباهت زیادی به ویرین‌های لوکس فروشی‌های تهران پیدا کرده: ظرف‌ها را درهم و برهم، تنگ هم قرار داده‌اند و چشم نمی‌تواند چیزی را به وضوح و فوریت تشخیص بدهد و سراغ کند و ناچار، سرسری، از روی شاهکارهای هنر هخامنشی، سرگشته و سرگردان می‌لغزد: پایه‌های تخت برنزی، آجرهای لعابدار، سه شیر غران پایه مشعل، بشقاب طلایی گنجینه اوخوس، بشقاب‌های نقره‌ای تابوت شوش، کاسه شیشه‌ای سبزرنگ، ملاقه‌ها و آبکش‌های نقره‌ای، سینی‌های سنگی با دسته‌هایی به شکل سر مرغابی، دستبندها و بازوبندهای طلایی، مهرهای عقیق، وزنه‌های سنگی، سکه‌های طلا و نقره، غلاف خنجر طلایی... جایی برای درنگ و دریافت دقیق نیست. تنه می‌زنیم و تنه می‌خوریم و پای مردم را لگد می‌کنیم و می‌گذریم. به یاد تالار ایران هخامنشی موزه لوور می‌افتم که تنها با یک سرستون عظیم سر گاو که از



● ساعز نقره‌ای قرن چهارم قبل از میلاد

شوش آمده و تعدادی کاشی لعابدار نیزه‌داران و جانوران و چند ویرین مناسب، عظمت کوبنده یک دوران را بلافاصله به بازدیدکننده منتقل می‌کند و تأثیر همین تالار، به تنهایی، با تأثیر چهارصد و پنجاه شیء نمایشگاه موزه بریتانیا برابری می‌کند. فضای قابل توجهی از بخش انتهایی نمایشگاه را به چند و چون جایگزینی هنر یونانی مآب پس از فروپاشی امپراطوری هخامنشی اختصاص داده‌اند که جای زیادی را - بی حاصل چندان - اشغال کرده است. همین طور است ارائه نمونه‌هایی از تداوم نقشمایه‌های هخامنشی تا به امروز که متفنانانه و غیرجدی است.

در اطاقک فروشگاه نمایشگاه، یادبودها و کتاب‌هایی را برای فروش گذاشته‌اند - کتاب‌هایی انگشت شمار و با عنوان‌های محدود - که تقریباً تمامشان را دارم، و از بهترین‌ها، کتاب ظرف‌های نقره‌ای ایلامی است تألیف هوشنگ محبوبیان که مانند کتاب قبلی‌اش دربارهٔ برنزهای ایران باستان، عالی و آموزنده است. کتاب را می‌خرم به قیمت سی و پنج پوند و ورشکست می‌شوم!

بقیهٔ خرت و پرت‌های فروشگاه اهمیت چنانی ندارد. فیلم ویدئویی تخت جمشید و بازسازی کامپیوتری آن - که فیلم عمده‌ای هم نیست - به مبلغ شصت و پنج پوند برای فروش عرضه شده - که بماند برای خودشان!

چنین نمایشگاه مهمی را، به خاطر فضای محدود و ناچیزی که به آن اختصاص داده‌اند، حرام کرده‌اند. به نظر می‌رسد برگزارکنندگان بریتانیایی موزه، با شتابزدگی نمایشگاه را راه انداخته‌اند. شاید هم بیم داشته‌اند که تغییرات حکومتی ایران در کار نمایشگاه وقفه و خلل ایجاد کند. به هر صورت مبالغ عمده‌ای در این راه صرف شده است؛ ظاهراً چهارصد و پنجاه هزار پوند از مؤسسه ایران هریتیج، چهارصد و پنجاه هزار پوند از موزه بریتانیا و مبلغی بیشتر، از طرف شرکت بی پی انگلستان سرمایه‌گذاری شده - که قطعاً از راه فروش بلیط و غیره تأمین و جبران خواهد شد. اما اگر نظیر فضای وسیعی که برای نمایشگاه هنر چین در «کالج سلطنتی هنر» طراحی شده، به این نمایشگاه مهم - مهم برای ما و مهم برای دیگران - نیز اختصاص پیدا می‌کرد و طراحانی با سلیقه‌تر کار اجرایی نمایشگاه را برعهده می‌گرفتند، نتیجه بسیار مفیدتر و بهتر از کار درمی‌آمد.

گمان می‌کنم و می‌پذیرم که سازمان میراث فرهنگی ایران، با حسن نیت و در پی حل و فصل جانکاه مشکلات اداری و بوروکراسی، در این نمایشگاه شرکت کرده است، اما می‌شد جای بهتر و وسیع‌تری را درخواست کرد و بر این درخواست پا فشرده، و می‌شود این تجربه را برای نمایشگاه‌های بعدی منظور کرد و فضا را - که در این نمایشگاه‌ها نقشی اساسی دارند - اولویت و ضرورت اصلی دانست و به شمار آورد.

هنر ایران مختصر هخامنشی هنری است ظریف و فاخر و پر جلال و پرابهت و بهت‌انگیز. عظمت و شفقت، ترکیب توأمان و همیشگی آن است و واداشتن بیننده به احترام و تحسین، هدفمندی اصلی‌اش.

نمایشگاه تنگ و تاریک و مختصر «امپراطوری فراموش شده»ی موزه بریتانیا - نوع و تعداد اشیاء عرضه شده در آن به کنار - نقض غرضی است آشکار و مخدوش‌کننده و تقلیل دهنده هیبت و شکوه یکی از درخشان‌ترین دوران‌های تمدن و هنر جهان باستان. و چه حیف.

آذر ۱۳۸۴